

بررسی ماهیت محاربه و رابطه آن با افساد فی الارض

فاطمه زارع منشادی

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

نام نویسنده مسئول:

فاطمه زارع منشادی

چکیده

یکی از مهم‌ترین جرایم علیه امنیت ملی در حقوق جمهوری اسلامی ایران محاربه است از نظر قانون‌گذار این جرم زمانی محقق می‌شود که فردی یا گروهی برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به سلاح ببرد. البته قانون‌گذار بلافاصله پس از محاربه، واژه مفسد فی الارض را به کار می‌برد که این امر گویا این مطلب است که این دو واژه به یک معنا می‌باشند اما برخی بر این باورند که افساد فی الارض معنایی متفاوت از محاربه دارد در واقع افساد فی الارض را هرگونه رفتار آگاهانه و عمدی برای برهم زدن امنیت و سلامت نظام جامعه اسلامی به قصد براندازی و یا ضربه زدن به آن و یا علم به مؤثر بودن این رفتار در مقابله با آن می‌دانند، در این مقاله پس از بررسی ماهیت محاربه و ارکان مؤثر در تحقق آن به نظرات متفاوتی که در خصوص رابطه این دو واژه وجود دارد نیز پرداخته شده است و در نهایت به این نتیجه می‌توان رسید که هرچند در خصوص رابطه محاربه و افساد فی الارض نظرات مختلفی وجود دارد اما با توجه به بکار رفتن این دو واژه در کنار هم یک جرم دانسته شده است به نحوی که محاربه بر وجه فساد می‌باشد.

واژگان کلیدی: محاربه- افساد فی الارض- ربه- اخافه- سلاح.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین جرایمی که سبب سلب نظم و امنیت جامعه می‌شود محاربه است که شارع مقدس برای آن جزای سنگینی در نظر گرفته است. پیشینه این جرم مربوط به زمان حکومت پیامبر اسلام بر شهر مدینه است، زمانی که گروهی از راهزنان به مردم و چوپانان حمله می‌نمودند و آنان را به قتل می‌رساندند آیه ۳۳ مائده در این باب نازل شد: قال الله تعالی: «انما جزاؤا الذین یحاربون الله و رسوله، ویسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخره عذاب عظیم الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم»^۱

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آن‌ها کشته شوند یا به دار آویخته گردند و یا دست‌وپایشان به خلاف بریده شود یا با نفی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دور شوند این ذلت و خواری عذاب دنیوی آن‌هاست و اما در آخرت باز به عذابی بزرگ معذب خواهند بود مگر آنان که پیش از آنکه بر آن‌ها دست‌یابید توبه کنند پس بدانید خدا بخشنده و مهربان است.

این آیه از مهم‌ترین آیات مربوط به احکام کیفری در قرآن است. در این پژوهش سعی بر این شده است که به این سؤال پاسخ داده شود که آیا محاربه جرمی متمایز از افساد فی الارض است یا خیر؟ و یا به بیان دیگر آیا آنچه در متون فقهی و قانونی با عنوان افساد فی الارض موضوع حدود شرعی واقع شده است مربوط به جرمی مستقل از محاربه است یا خیر؟ در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و استفاده از اطلاعات ثبت‌شده قبلی به این نتیجه رسیده شده است که باوجود تمام اختلافاتی که در خصوص رابطه این دو واژه محاربه و افساد فی الارض وجود دارد اما منطقی‌تر آن است که این دو واژه را منفک از هم ندانیم و هریک را مصداقی برای جرمی مستقل نپنداریم بلکه این دو اتحاد مصداقی دارند که موضوع حد قرارگرفته‌اند البته برای رسیدن به پاسخی دقیق ناگزیر باید به تحلیل و بررسی ماهیت محاربه و افساد فی الارض پرداخته شود به همین دلیل ابتدا به بررسی دقیق واژگان محاربه، افساد فی الارض، ریه، اخافه الناس، سلاح پرداخته‌شده است زیرا واکاوی و تأثیر هر یک از این واژگان در تحقق عنوان محاربه و افساد فی الارض در نیل به نتیجه‌ای منطقی‌تر در خصوص رابطه محاربه و افساد فی الارض اهمیت فراوانی دارد.

۱-واژگان شناسی

۱-۱- محاربه

محاربه در لغت عرب از واژه حرب که نقیض سلم و سازش است گرفته‌شده است. حارب، محاربه و حراب به معنی دشمنی و خصومتی است که صلح و سازش در آن نباشد.^۲ از نظر فقهی تعاریف متعددی از سوی فقها برای محاربه بیان شده است و از این جهت در مورد کسی که برای جنگیدن با دیگران یا ترسانیدن آن‌ها سلاح می‌کشد به کار می‌رود که وی قصد گرفتن جان یا کالا یا امنیت دیگران را دارد. البته محاربه را گاهی به تجرید (برهنه کردن) سلاح و گاهی به حمل سلاح و گاهی به آشکار ساختن آن تعبیر نموده‌اند و ظاهراً مقصود همه آن‌ها یک چیز است و آن همان داشتن سلاح و دست بردن به آن به منظور ترسانیدن دیگران هست هرچند تهدیدکننده شخص واحدی باشد. به هر حال لازم است دست بردن به سلاح علنی باشد. اما به تعبیر برخی همچون شیخ طوسی^۳ محاربانی که خداوند در آیه محاربه ذکر کرده است، همان قطاع‌الطریق هستند که سلاح می‌کشند و راه‌ها را ناامن کرده و رهگذران را می‌ترسانند. ایشان می‌خواهد با این تعبیر سخن کسانی را نفی کند که مراد آیه را اهل ذمه و مرتدها می‌دانند و اینکه عنوان قطاع‌الطریق را به کار برده است از آن روست که این عنوان از مصداقی معروف و معهود معنای محارب است ولی مقصود او از قطاع‌الطریق معنای گسترده‌تری است و بر همین اساس، قطاع‌الطریق را به (کسانی که سلاح کشیده و مردم را می‌ترسانند) تفسیر کرده است و آنرا مقید به قطع طریق و رهزنی نکرده است. با توجه به تعاریفی که از محاربه شد می‌توان به این نتیجه رسید که برای محاربه سه شرط لازم دانسته شده است: تجرید یا تجهیز سلاح، قصد اخافه مردم، قصد افساد در زمین. لذا از دیدگاه امام خمینی اگر «من جرد سلاحه او جهزه» محارب شمرده شده است از جهت افساد و سلب آرامش مردم است نه اینکه «من جرد سلاحه او جهزه» خصوصیتی داشته باشد. ذکر این نکته در خصوص محاربه ضروری است که از جمله جرایمی که ممکن است با محاربه مشتبه شود، بغی و جرم سیاسی است و حال آنکه بغی، قیام و تعرض علیه حکومت و همان جرم سیاسی است. ولی محاربه،

^۱ سوره مائده / آیه ۳۳-۳۴.

^۲ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۰۲.

^۳ شیخ طوسی، خلاف، کتاب قطاع‌الطریق، ص ۴۵۷ - ۴۵۸.

قیام علیه مردم و امنیت جامعه است و جرم عمومی و اجتماعی محسوب می‌شود و یا اینکه در محاربه عنصر به‌کارگیری سلاح، ارباب و تهدید با اسلحه سرد و گرم شرط است، ولی بغی و جرم سیاسی بدون سلاح و حتی در قالب گفتار و اعتراض نیز می‌تواند تحقق پیدا کند.

۱-۱-۱- محاربه از دیدگاه فقها

از نظر برخی از فقها همچون محقق حلی محاربه زمانی محقق می‌شود که شخصی برای ترساندن مردم، سلاح بکشد، خواه در خشکی، خواه در دریا، شب یا روز، در شهر یا بیرون از شهر البته قصد ترساندن ملاک است، خواه بتواند موجب ارباب شود خواه نتواند.^۱ همچنین از نظر امام خمینی محارب هرکسی است که سلاح بکشد یا تجهیز به آن باشد برای ترساندن مردم و اراده‌ی فساد کردن در زمین و در ثابت بودن محاربه برای در آورنده‌ی سلاح با قصد مذکور با ضعیف بودن شخص به‌طوری که با ترساندن او خوفی برای کسی صورت نمی‌گیرد اشکال است بلکه منع از محاربه بودن است.^۲ آیت‌الله‌العظمی خویی محارب را کسی که برای ترساندن مردم سلاح بکشد می‌داند و معتقد است که وی باید تبعید شود.^۳ برخی نیز در تعریف محاربه آورده‌اند که: «و الخناق یجب علیه القتل و یسترجع منه ما اخذه من الناس و... کذلک کل مفسده؛ شخص زورگیر باید کشته شود و آنچه را از مردم گرفته باید پس دهد و هر مفسدی نیز همین‌گونه است.»^۴

۱-۱-۲- محاربه از دیدگاه قانون‌گذار

از نظر قانون‌گذار محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به‌قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها به‌نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. البته هرگاه کسی با انگیزه شخصی به‌سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.^۵ بنابراین راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند محارب‌اند.^۶ اما فرد یا گروهی که برای دفاع و مقابله با محاربان، دست به اسلحه ببرد محارب نیست.^۷

۱-۲-۱- افساد فی الارض

در اکثر کتب لغت افساد در لغت به معنای تباہ کردن و از بین بردن آمده است.^۸ اما گاه افساد را مقابل اصلاح می‌دانند^۹ و بعضی هم «خروج الشيء عن الاعتدال» (خارج شدن از حد اعتدال) را فساد می‌دانند^{۱۰} که در این صورت، کسی که بخواهد امری را از حد اعتدال خارج کند مفسد است. مثلاً بر هم زنده نظم و اعتدال جامعه را می‌توان مفسد دانست، چنان‌که در فقه راهزنان، مفسد فی الارض دانسته شده‌اند. افساد در اصطلاح کاربردی دارد که نشأت گرفته از معنای لغوی آن است. مثلاً در فقه کلمه فساد الفسد به این معناست که عقد باطل شد و از بین رفت و دیگر هیچ اثر حقوقی بر آن مترتب نمی‌شود. اصطلاح مفسد فی الارض در واقع از فقه وارد قوانین جزایی جمهوری اسلامی شده است. در شرع فردی که مصداق این عنوان است در اصطلاح مهورالدم شناخته می‌شود «بدین معنی که خونس ارزش ندارد.» اما قانون‌گذار مفسد فی الارض را این‌گونه تعریف می‌کند: «هرکس به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد به‌گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد».^{۱۱}

^۱ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۰.

^۲ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲.

^۳ خویی، تکمله المنهاج، ص ۵۲.

^۴ شیخ مفید، المقنعه، ج ۴ - ۸۰۴ - ۸۰۵، باب ۸.

^۵ ماده ۲۷۹ / قانون مجازات اسلامی سال ۹۲.

^۶ ماده ۲۸۱ / قانون مجازات اسلامی سال ۹۲.

^۷ ماده ۲۸۰ / قانون مجازات اسلامی سال ۹۲.

^۸ فیومی، المصباح المنیر، ج ۱ و ۲، ص ۴۷۲.

^۹ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۴۷۲.

^{۱۰} راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۳۴.

^{۱۱} ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

۱-۳-ریبه

ریبه در لغت به معنای تهمت، بدگمانی و شک آمده است.^۱ اهل ریبه به کسی گفته می‌شود که به لحاظ رفتار مشکوکی که از وی سر می‌زند مورد اتهام و بدگمانی دیگران قرار می‌گیرد.^۲ از این رو، به کسانی که در جامعه مرتکب خلاف می‌شوند اهل ریبه گفته می‌شود؛ زیرا رفتار بد آنان در جامعه موجب سلب اطمینان دیگران نسبت به ایشان می‌گردد و آنان را در کارهایشان در موضع شک و اتهام قرار می‌دهد. فقها در خصوص اعتبار ریبه در تحقق جرم محاربه نظرات متفاوتی دارند مانند اینکه محقق در شرایع می‌گوید: (محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح بکشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه شب و چه روز، چه در شهر و چه در بیرون از شهر اما اینکه (از اهل فساد بودن) نیز شرط شده باشد، محل تردید است و درست‌تر آن است که با آگاهی از قصد محارب برای ارعاب، چنین چیزی شرط نباشد، این حکم برای مرد و زن اگر پیش بیاید یکسان است. در ثبوت این حکم برای کسی که سلاح کشیده باشد ولی توانایی ترساندن مردم را نداشته باشد تردید است، شبیه‌تر به واقع آن است که حکم مذکور در حق چنین کسی نیز ثابت باشد و او به خاطر قصدش مجازات شود.)

هم‌چنین امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله آورده است: (محارب کسی است که به قصد ترساندن مردم، سلاح برهنه کند، چه در خشکی و چه در دریا، چه شب و چه روز، چه در شهر و چه در غیر شهر، چه در آبادی و چه در بیابان و اینکه، آیا (از اهل فساد بودن) هم در تحقیق معنای محارب شرط است یا نیست از ظاهر سخن شیخ طوسی در کتاب نهایی برمی‌آید که شرط است، ولی وجه درست آن است که در صورت آگاهی از قصد محارب برای ارعاب، شرط نیست...) در قواعد نیز آمده است: (هر کس که سلاح بیرون کشد و آنرا برهنه کند برای ترساندن مردم، چه در خشکی و چه در دریا، چه شب و چه روز، چه در شهر و چه در غیر آن، محارب است، اهل فساد بودن چنین کسی در محارب بودن او شرط نیست، اگرچه این نکته مورد اشکال واقع شده است.) با توجه به این نظرات می‌توان به این نتیجه رسید که با وجود اینکه فقها در شرط بودن ریبه در تحقق جرم محاربه گاه‌ها مردد اند اما وجه اقوی تر عدم تأثیر این ویژگی در تحقق محاربه می‌باشد.

۱-۴-اخافه

اخافه در لغت به معنای ترس در دل کسی انداختن است اما سؤال مهم در خصوص اخافه الناس میزان تأثیر آن در تحقق محاربه است. در این باره نحوه بیان برخی از فقها بیانگر مطلق بودن جرم محاربه است. در شرایع الاسلام آمده است: (در ثبوت حکم محاربه برای کسی که سلاح برکشد ولی ضعیف در ایجاد اخافه باشد، تردید است؛ اما شبهه ثبوت حکم محاربه است)^۳ علامه حلی در تبصره می‌گوید: (هر کس به قصد ارعاب، در خشکی یا دریا، در شب یا روز، سلاح آخته به دست بگیرد، امام اختیار دارد که او را بکشد یا به دار بیاویزد، یا دست و پای او را از چپ و راست قطع کند یا او را تبعید کند...) در نتیجه از نظر علامه حلی ارعاب و اخافه الناس در تحقق محاربه مؤثر است اما در مقابل برخی از فقها همچون محقق در شرایع صرف برکشیدن سلاح را برای تحقق جرم کافی می‌دانند در نتیجه نیازی به ایجاد وحشت و ارعاب مردم نیست. برخی دیگر استنباط خود از روایات را چنین بیان کرده‌اند که (تقریباً تمام روایات به این معنا عنایت دارد که صرف کشیدن اسلحه در تحقق عنوان کفایت نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن ایجاد ترس و وحشت هم باید باشد) موافقان این نظریه معتقدند که با توجه به آنکه در فرض عدم ایجاد حالت ترس و اخافه، نظم عمومی، آن‌چنان‌که باعث اعمال مجازات محاربه باشد، بر هم نخورده است، بایستی جرم محاربه را از جرائم مقید به شمار آورد و بر این باورند که مقید بودن این جرم از تبصره ۱ ماده ۱۸۳ ق.م.ا. نیز قابل استنباط است. طبق این تبصره «کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.» مفهوم مخالف این تبصره آن است که الزاماً بایستی هراس ایجاد شود تا محاربه تحقق پیدا کند. در ماده ۲۷۷ لایحه جدید مجازات اسلامی هم به تعریف محاربه قید «به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد» اضافه شده است که مؤید دیدگاه مقید بودن جرم محاربه است. ذکر این نکته در خصوص اخافه الناس ضروری است که درجه ارعاب و هراس و سلب امنیت و وسعت عملی سلب آزادی و امنیت تأثیری در ماهیت عمل انجام شده ندارد. ملاک مردم هم کمیت آن‌ها نیست بلکه مقصود آن است که به نحوی موجب اغتشاش و سلب امنیت عمومی شود ولو اینکه از طریق ترساندن یک نفر باشد.

۱-۵-سلاح

اسلحه جمع سلاح است، اما مردم به عنوان یک غلط مصطلح در محاوره‌های خود آن را برای حالت مفرد استفاده می‌کنند و گویا مقنن هم از همین غلط مصطلح متابعت کرده است. به هر حال منظور آن نیست که الزاماً محاربه وقتی محقق می‌شود که محارب دست به

^۱ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۴۲.

^۲ سید صدر، ماوراء الفقه، ج ۹، ص ۲۲۹.

^۳ محقق حلی، شرایع الاسلام ج ۴، ص ۱۸۵.

بیش از یک سلاح ببرد. به عبارت دیگر «اسلحه» افاده نوع می‌کند و منظور مقنن هم‌دست بردن به نوع سلاح است. در خصوص واژه سلاح که در تعریف محاربه آمده است برخی همچون شهید ثانی معتقد است اختصاص حکم محاربه به کسی که سلاح را می‌کشد به پیروی از روایت انجام شده است و بهتر بود این قید شرط نباشد که در این صورت اگر کسی صرفاً سنگی بردارد یا عصایی به دست گیرد یا کسی را باقوت و نیرو بگیرد، محارب خواهد بود. اما در کشف اللثام آمده است اختصاص سلاح به آهن، درست نیست بلکه معنای درست سلاح همان است که بیشتر فقها بدان تصریح کرده‌اند یعنی هر ابزاری که در جنگ به کار رود. البته برخی همچون ابوحنیفه و علامه حلی باین متفاوت بر این باورند که سلاح لاقلاً باید از آهن باشد. با تمام این تفاسیری که از معنا سلاح در تعریف محاربه شد اما باید دانست که در خصوص نقش سلاح در تحقق این جرم چند دیدگاه وجود دارد از جمله این دیدگاه‌ها این است که اصولاً در تحقق جرم محاربه علاوه بر قصد اخافه، تشهیر سلاح نیز لازم است، به عبارت دیگر قدر متیقن از جرم محاربه آن است که محارب به قصد اخافه و ترساندن، سلاح بکشد. به این ترتیب در مواردی که سلاح موجود نباشد یا قصد اخافه ای در بین نباشد، تحقق جرم محاربه مورد تردید و اشکال است. بر اساس این نظریه در تشخیص مصادیق تشهیر سلاح باید به عرف مراجعه شود و واضح است که وقتی سلاح واقعی در بین نباشد، بلکه از چیزی که شبیه اسلحه است استفاده شود، عرفاً تشهیر سلاح صدق نمی‌کند و در نتیجه عنوان محارب بر شخصی که از اسلحه قلابی استفاده نموده است، گرچه به قصد اخافه و ترساندن مردم باشد، صادق نخواهد بود. ظاهر عبارات برخی از متون فقهی که در مقام تعریف محاربه از عبارت «تشهیر سلاح» و نظایر آن استفاده نموده‌اند، بر پذیرش این نظریه اشعار دارد.^۱ از نظر موافقان این دیدگاه در صورتی که کسی به طور گسترده از اسلحه قلابی برای ترساندن مردم استفاده نماید، به نحوی که عنوان مفسد فی‌الارض پیدا کند، حکم مفسد فی‌الارض را خواهد داشت. اما گروهی دیگر در تحقق جرم محاربه، آنچه را دخیل می‌دانند قصد اخافه و ترساندن مردم است گرچه این اخافه با آنچه که عرفاً سلاح دانسته می‌شود، نباشد. به نظر می‌رسد آن دسته از فقها، که در سلاح مورد استفاده در محاربه، بین آنچه عرفاً سلاح محسوب می‌شود و موارد دیگر مثل استفاده از عصا، سنگ، چوب و بنزین تفاوت نگذاشته‌اند، با این نظر موافق می‌باشند.^۲ همچنین روایتی که بر اساس آن حضرت علی هفت مردی را که با شعله آتش به منزل دیگران حمله برده و خانه و کالاهای آن‌ها را به آتش کشیده است را مستحق مجازات محارب دانسته‌اند،^۳ نیز این نظریه را تأیید می‌نماید. بر همین اساس است که عده‌ای از فقها تحقق جرم محاربه، در موادی که اصلاً سلاحی در کار نیست را ممکن دانسته‌اند. یکی از فقهای معاصر در این زمینه می‌نویسد: (قیودی که در بعضی از روایات آمده است، مثل حمل سلاح، اشتهار سلاح، واقع شدن آن در شب، واقع شدن آن از اهل ریه، قیود غالبی است و در اصل حکم محاربه دخیل نیست)^۴ ذکر این نکته ضروری است که برای تحقق محاربه، کافی است که سلاح بر روی مردم کشیده شود، به نحوی که آن‌ها سلاح محارب را ببینند و حالت وحشت و ارباب در آن‌ها پدیدار گردد؛ اما لزومی به اینکه حتماً از اسلحه گرم، فشنگی شلیک شود یا با اسلحه سرد جرحی به کسی وارد شود، نیست. در متن ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی هم تصریح شده است که «دست به اسلحه ببرد».

۲- رابطه تجرید سلاح و اخافه الناس

از جمله عناصر روانی جرم محاربه تحقق ترس و وحشت مردم در اثر این جرم می‌باشد که قانون‌گذار نیز در اهمیت این موضوع محارب را کسی می‌داند که به روی مردم سلاح بکشد ولی چنانچه در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست در واقع باید دانست که محاربه از جرائم مقید است، در جرائم مقید حصول نتیجه مجرمانه لازم است. این نتیجه بایستی از عمل مرتکب حاصل شده باشد، به عبارت دیگر باید بین عمل مرتکب (برکشیدن سلاح) و نتیجه مجرمانه (ایجاد رعب، هراس، سلب آزادی و امنیت مردم) رابطه علیت برقرار باشد. اگر چنین رابطه‌ای احراز نشود، جرمی هم محقق نشده است. بنابراین اگر فردی بر روی مردم سلاح بکشد، اما مردم نه در اثر این اقدام بلکه در اثر حمله حیوانات درنده‌ای که به طرف آن‌ها هجوم آورده است بترسند و مرعوب شوند، محاربه تحقق پیدا نمی‌کند.

۳- رابطه محاربه و افساد فی‌الارض

هر چند که محاربه و افساد فی‌الارض وجوه متشابه فراوانی باهم دارند مانند اینکه هم محاربه و هم افساد فی‌الارض می‌توانند از طریق برهم زدن امنیت و نظام اسلامی تحقق یابند و یا اینکه در محاربه و افساد فی‌الارض فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد همچنین محاربه و افساد فی‌الارض از طریق فردی و گروهی قابل تحقق است و مجازات مفسد و محارب یکی از چهار مجازات (صلب، قتل، قطع دست راست و پای چپ و تبعید) است و یا اینکه توبه محارب و مفسد فی‌الارض قبل از دستگیری مسقط حد است. با تمام این شباهت‌ها اما وجوه

^۱ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۴۳، میرزا جواد تبریزی، الحدود و تعزیرات، ص ۳۸۰.

^۲ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۶۶.

^۳ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۸۳.

^۴ موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ص ۷۹۷.

تمایز مهمی میان این دو واژه وجود دارد به این صورت که محاربه عبارت است از کشیدن سلاح برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم، اما افساد فی الارض عبارت است از هرگونه رفتار آگاهانه و عمدی برای برهم زدن امنیت و سلامت نظام جامعه اسلامی به قصد براندازی و یا ضربه زدن به آن و یا علم به مؤثر بودن این رفتار در مقابله با آن، چنانچه ملاحظه می‌شود در افساد فی الارض هدف ضربه زدن و مقابله با نظام اسلامی است که می‌تواند از طریق محاربه و تشهیر سلاح و برهم زدن امنیت جامعه نیز صورت گیرد. در محاربه عنصر مادی جرم فقط از طریق به کار بردن سلاح و برهنه کردن آن (تشهیر السلاح) و ایجاد اخافه و سلب آزادی از مردم صورت می‌گیرد ولی در افساد فی الارض عنصر مادی عبارت است از هرگونه رفتار که می‌تواند شامل فعل، ترک فعل و یا گفتار نیز باشد. در محاربه تحقق عنصر مادی فقط به صورت فعل مثبت شرط است و باید علنی صورت بگیرد اما در افساد فی الارض عنصر مادی می‌تواند به صورت فعل یا ترک فعل یا گفتار و حتی به صورت غیرعلنی صورت بگیرد. در محاربه عمل محارب موجب اخافه و ترس و برهم خوردن امنیت مردم است که منظور از امنیت فقط شامل امنیت نظامی و انتظامی جامعه است اما در افساد فی الارض اعم از امنیت انتظامی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... است. این تفاوت‌ها سبب نظرات مختلفی در خصوص رابطه محاربه و افساد فی الارض شده است. برخی بر این باورند این دو واژه یکی هستند و قید «مفسد فی الارض» جنبه تأکیدی و از باب تفسیر جمله اول است زیرا آیه به دو فعل و فاعل اشاره ننموده است. اما عده‌ای معتقدند که حکم آیه شامل افساد فی الارض است و نه محاربه و موضوع آیه فساد است نه محاربه بدین ترتیب محارب از مصادیق مفسد است و رابطه بین آن‌ها عموم و خصوص مطلق است یعنی هر محاربی مفسد است ولی برخی مفسدان محارب نمی‌باشند بر اساس این تفسیر موضوع آن‌ها دو عنوان جداگانه است اما با در نظر گرفتن حرف عطف «واو» بین محاربه و افساد فی الارض در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی می‌توان گفت قانون‌گذار این دو واژه را یک جرم دانسته است به نحوی که محاربه بر وجه فساد می‌باشد در این صورت آیه ناظر به کسانی خواهد بود که محاربه می‌کنند در حالی که می‌کوشند فساد در زمین به وجود آید پس این حالت حاکی از قصد و نیت آن‌هاست. اما با توجه به قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح می‌توان نتیجه گرفت که در بسیاری موارد جهت صدق عنوان محارب و مفسد فی الارض وجود سلاح و اخافه (ترسانیدن مردم) شرط نمی‌باشد و قصد مقابله با حکومت و یا برهم زدن امنیت کشور یا نظام اقتصادی کشور جهت صدق عنوان محارب و مفسد فی الارض کفایت می‌کند.

نتیجه گیری

با بررسی ماهیت محاربه و افساد فی الارض که جزء جرایم مهم علیه امنیت ملی به شمار می‌روند باید دانست که برای تحقق عنوان محاربه دو شرط ضروری وجود دارد که عبارت است از: برکشیدن سلاح توسط محارب که ناظر به رکن مادی جرم محاربه است و وجود قصد ارباب مردم که ناظر به سوءنیت خاص محارب است.

هم‌چنین می‌توان به این نتیجه رسید که در خصوص سلاح در محاربه به نظر می‌رسد که با توجه به اینکه در قوانین و متون فقهی، نظریه روشن و واضحی در مورد سلاح محسوب شدن یا نشدن آلات و ادوات مورد اختلاف، وجود ندارد باید به عرف و مقتضیات زمانی و مکانی اهمیت بیشتری بدهیم البته باید دانست که صرف سلاح کشیدن در تحقق عنوان محاربه به‌تنهایی مؤثر نیست بلکه باید سلاح را به قصد ارباب برکشد. لذا اگر باوجود برکشیدن سلاح توسط فردی هیچ رعب و هراسی در افراد مخاطب ایجاد نشود، جرم محاربه هم محقق نیست. هرچند که از نظر برخی یکی از ویژگی‌های محارب اهل ربه بودن است اما صحیح آن است که باوجود اختلافاتی که در این خصوص وجود دارد قائل به عدم شرطیت این موضوع در تحقق محاربه شویم. در خصوص رابطه میان محاربه و افساد فی الارض آنچه منطقی‌تر به نظر می‌رسد این است که باوجود اختلافاتی که در این خصوص وجود دارد می‌توان نتیجه گرفت که افساد فی الارض عنوانی عام است که محاربه روشن‌ترین مصداق و کامل‌ترین آن است هم‌چنین مقنن از قولی پیروی کرده که محارب و مفسد را یکی می‌داند و در برخی موارد تسامحاً قید محارب یا مفسد را کنار دیگری بکار برده است.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، ج ۱، ۱، چ ۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.
- [۳] حر عاملی، محمد؛ وسائل الشیعه، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۶.
- [۴] حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرایع الاسلام، ج ۴، چ ۲، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- [۵] خویی، سید ابوالقاسم؛ مبانی تکمله المنهاج، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، بی تا.
- [۶] خمینی، سید روح الله؛ تحریرالوسیله، ج ۲، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۸۷.
- [۷] راغب اصفهانی، حسن بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، مکتبه المرتضویه، تهران.
- [۸] شیخ مفید، محمد بن محمد؛ المقنعه، موسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.
- [۹] صدر، سید محمد؛ ماوراء الفقه، ج ۹، دارالاضواء، لبنان.
- [۱۰] طوسی، شیخ ابوجعفر؛ الخلاف، کتاب قطاع الطریق، جامع المدرسین، قم، بی تا.
- [۱۱] فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- [۱۲] فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر، ج ۱ و ۲، موسسه دارالهجره، قم، ۱۳۸۳.
- [۱۳] قانون مجازات اسلامی سال ۹۲.
- [۱۴] محقق حلی، جعفر بن حسن؛ شرایع الاسلام، تعلیق سید صادق شیرازی، نشر استقلال تهران، ۱۴۰۹ هـ ق.
- [۱۵] موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم؛ فقه الحدود و التعزیرات، جامعه المفید (موسسه النشر)، قم، بی تا.
- [۱۶] نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲.